شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

سال شانزدهم
۰۶ آبان ۱۴۰۳
۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۶
شماره ۴۳۴۴

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۷۰٪
۱۶° ↑ ۶° ↓
صبح ۱۱
ظهر ۱۵
عصر ۱۴
شب ۱۰

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۵:۲۱
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۵۰
غروب آفتاب ۱۶:۴۰:۲۹
اذان صبح فردا ۰۴:۲۶:۰۳
اذان مغرب ۱۶:۵۹:۱۶
طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۱:۱۱

روایت روز

یک اذان در ۵ کاشی



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

کاشی سفید

پسر بزرگ کرده بودند که بروند خدمت، برگردند. برگردند و مادرها در همین چندماه خدمتشان، بگردند یکی از دختران نجیب شهر را انتخاب کنند و دامادشان کنند. کل بکشند، پولک بریزند روی سر عروسشان، دو تا خانه مسکن مهری نودونه ساله اجاره کنند، برونده تویش وزندگی دونفره شان آغاز شود.

کاشی فیروزه‌ای

ها تصدق؛ چیزی نمونده از خدمتشون، می‌گه پالایشگاه، نیرو می‌گیره، می‌ره نگهبان می‌شه. پراید می‌خره. وامش می‌دن، منم دوتا النگودارم می‌دمش، باقیشم خدابزرگه. می‌ریم درگهان، جهازشون رو می‌خریم. زحمت رفت‌وآمدی داره ولی می‌ارزه، اصل و ارزون می‌خریم. دودست رختخواب هم دادم سیف ا... درست کنه براشون، باقیشم خدا بزرگه. پریشب زنگش زدم، گفتن آماده باشن، گفتن شبا با پوتین می‌خوابن. گفتن فرمانده شونم کنارشونه؛ با هم شوم و چاشت می‌خورن، قرآن می‌خونن، روضه قتل حسین می‌خونن. این زنگ آخری حرفاش یه طوری بود؛ یه «ندیدی حلالم کنی» گفت، تو دلم انار پاره شد. شبم خوابیدم، خواب بد دیدم. یه گروه خفاش هوریزکرده بود تو نخلا. هرچی خرما بود، چیدن رفتن. خواب دیدم رعنا پسرم برنو لوله میون رو کشید، دوتا هوایی در کرد، همه خفاشا رفتن، خاکستر شدن. صبح بلند شدم، دادم سیدجلال خروس بکشه. صدقه دادم، دیگه الباقی هرچی خدا بخواد. نعمت خدایه. خودش داده، خودش می‌گیره. طلبی نداریم.

کاشی سبز

چه حالی داشت مؤذن زاده اردبیلی! درکدام استودیو دست بر بنا گوش گذاشت و به بلندای کدام مناره در خنکای نسیم صبحگاهی فکر کرد که آن اذان بیات ترک را گفت؟ آن پلک‌های برهم آمده به هنگام «اشهد ان علیا ولی ا...» گفتن را کاش می‌شد بوسید و آن لب‌ها و حنجره را تبرک جست که دیروز صبح ما همه بیدار بودیم و می‌شنیدیمش و آسمان، شهاب باران شد. مؤذن زاده فکرش را هم نمی‌کرد که یک روز صبح زیر صدای آن اعزاز آسمانی، شلیک هایی باشد از جنس ما رَمَیتَ، اذ رَمَیتَ و... و ما خاطرمان جمع باشد که این خفاش‌ها به زمین نمی‌رسند.

کاشی سرخ

همه خواب بودیم، خواب بودیم و آن‌ها که باید بیدار می‌بودند، بیدار بودند. چشم‌هایی روشن‌تر از ستاره که در هدف گیری لنگه نداشتند. خفاش‌ها قصد حمله داشتند و نمی‌دانستند اینجا شیران بیشه، بیدارند. ترسوهای بدبخت شلیک کردند و خودشان به زیر زمین‌ها شان گریختند. ما پشت بام بودیم و رصد می‌کردیم ترکیدن ترقه‌هاشان را...

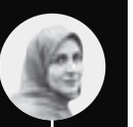
کاشی آبی

ما آبی آسمانمان خراش افتاد، آسمانی که چهل و چند سال پرنده غریبه به خودش ندیده بود، حالا صدای قارقار غریبه می‌شنید. آمده بودند اذان مؤذن زاده را محو کنند، آمده بودند خواب بچه‌هامان را پریشان کنند، نتوانستند. از این به بعدش را هم نمی‌توانند. دو مادر، داغدار پسرانشان شدند که برادران ما هم بودند، که پسران مادران و پدران ما هم بودند. خون خواهی آن دو شهید سرجای خودش است. تشییعی درخور و عظیم باید برای این دو شهید رعنای حمله مستقیم شغال‌ها برگزار شود. ما آسمانمان خال افتاده است و باید جبرانش کنیم؛ بی عجله، بی تأخیر، باید مراقب این خاک بود. این آسمان، عرصه سیمرغ و ققنوس وعقاب و کبوتر است. خفاش و مگس را به این آسمان راهی نیست.

اول شخص

چشمه جنگ و جنون

درباره موشه دایان، فرمانده نظامی رژیم کودک کش، به بهانه سالروز جنگ ۶روزه رژیم غاصب صهیونیستی علیه مسلمانان و تحرکات اخیرش در ایران



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

فرانسه/ ۸ژوئن۱۹۴۱/ ساعت ۴صبح

طبق انتظار قرار بود واحدِ دایان با نیروهای جایگزین عوض شود اما خبری نشد. یک جای کار می‌لنگید. پیدا بود که واحد آن‌ها درکمین مواضع نیروهای فرانسوی است. پس سربازهایش را در یک پاسگاه پلیس حوالی ویشی جا داد تا در سنگر جدید خود، موقعیت فرانسه را رصد کنند. او خودش یک نیروی تحت امر در بریتانیا بود. جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها را به کارزار سوریه-لبنان کشانده بود. حالا موشه دایان درحالی‌که سعی می‌کرد با دوربین دوچشمی، مواضع فرانسه را زیرنظر بگیرد، به یک باره با اصابت شلیک گلوله یک تک تیرانداز فرانسوی، از ناحیه چشم چپ آسیب دید. ترکش‌های فلزی و شیشه‌ای در چشمش کمانه کرده بود و تمام عضلات داخلی و خارجی اش را متلاشی کرد. آسیب به حدی عمیق بود که نه تنها بینایی یک چشمش را از دست داد، بلکه امکان استفاده از چشم مصنوعی را هم نداشت. زندگی او حالا با یک چشم بند سیاه ادامه پیدا می‌کرد؛ چشم بندی که ظاهر او را به شخصیت سیاه نبردهای نابرابر، شبیه تر می‌کرد. حالا دیگر او یک بدمن تمام عیار بود با چهره‌ای که توی نقاشی بچه‌ها، با آن چشم بند سیاه، نماد رذالت و بدجنسی بود. آن ماه‌های اول، از ظاهر تازه‌اش بیزار بود اما به مرور از هویت جدیدش لذت می‌برد، تا جایی که ترجیح داد به جای عینک از همین چشم بند مرموز استفاده کند؛ زیرا شیفته خون ریزی و قدرت نمایی بود. اولین و آخرین سناریوی او در مواضع قدرت، خشونت طلبی بود؛ آن چنان که بعدها در سمت وزیردفاع اسرائیل و یکی از فرماندهان ارشد نیروی نظامی این رژیم گفته بود: «اسرائیل باید مثل سگی هار به نظر برسد؛ خطرناک تر از اینکه کسی جرئت کند مزاحمش شود.» جنون و دیوانگی، تنها شیوه او در موقعیت‌های راهبردی بود. طوری‌که با مرور افکار و عملکرد موشه دایان، می‌توان از او به عنوان نمادی از تفکرات صهیونیستی در صحنه مبارزات بین المللی یاد کرد.

ایران/ ۱۹می ۱۹۶۸/ تهران

اولین بار است که جام ملت‌های آسیا به میزبانی ایران برگزار می‌شود. ایران بعد از شکست حریفان خود، از هنگ کنگ و تایوان و میانمار، حالا با اسرائیل بازی دارد. مردم ایران فراموش نکرده اند که همین ۶ سال پیش بود که پهلوی‌ها، موشه دایان را با عنوان وزیر کشاورزی رژیم صهیونیستی به ایران دعوت و برای آمدنش، فرش قرمز پهن کردند. مسلمانان ایرانی خشمگین از جنایات جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، با توپ پر به ورزشگاه آمده اند تا فریاد خشم و اعتراض خود را به بهانه بازی فوتبال، به نماینده این رژیم ابرازکنند. جمعیت زیادی خود را به ورزشگاه رسانده‌اند. از روزها پیش، فرش فروش‌های متمول یهودی تهران، بلیت‌های زیادی را پیش خریدکرده‌اند تا بین یهودی‌های ساکن پایتخت تقسیم‌کنند. با گشایش درهای ورزشگاه، انگار بغض فروخورده مردم باز شده باشد، سیلی از جمعیت پرشور به سمت سکوها سرازیر می‌شود. فوتبالیست‌های ایرانی با بدرقه قرآن، پا به زمین چمن می‌گذارند و تماشاچیان با سوت آغاز بازی، رسالت خود را از سر می‌گیرند. همه چیز ظاهرا مهیای یک بازی فوتبال است اما انگار عرصه، عرصه دادخواهی و ظلم ستیزی است. مردمی که به ورزشگاه آمده بودند، هیچ‌کدام نمی‌توانستند جنایات اسرائیل علیه فلسطین، صحرای سینا، کرانه باختری و رود اردن را فراموش کنند. بلندی‌های جولان در زمان فرماندهی موشه دایان، تصرف شده بود و اسرائیل وسعت سرزمین‌هایش را در همین شش روز، سه برابر کرده بود. مسجدالنبی در شهر عسقلان به دستور همین موشه دایان تخریب شده بود و حتی یک سنگ هم از این بنای تاریخی و مقدس باقی نگذاشته بود. شراره‌های آتش مسجدالاقصی تا قلب مردم مسلمان ایران رسیده بود و حالا این رقابت، در فضای خفقان آلود حکومت پهلوی، فرصت مناسبی برای اعتراض بود. بازیکنان تیم ملی با توپ و تماشاچیان با شعار به مصاف اسرائیل آمده بودند. بین هواداران ایرانی، عده‌ای نیز با چشم بند سیاه موشه دایان، حواس رسانه‌ها را به خود جلب می‌کردند و هرچند دقیقه یک بار با پرتاب اعلامیه میان سکوها، اطلاع رسانی می‌کردند. هرچندگل اول اسرائیل در اوایل نیمه دوم، نفس را در سینه‌ها حبس کرد. گل تساوی ایران به وسیله همایون بهزادی در دقیقه ۷۵ انگار شلیک قدرتمندی از سنگر ایرانی‌ها بود. قلیچ خانی اما دقیقه ۸۷ با گل پیروزی کار را تمام کرد. دروازه‌های اسرائیل به لرزه درآمده بود و بازیکنان معترضش، به رسم همیشه صهیونیست‌ها که در موضع ضعف، دست به حاشا می‌زنند، یورش برده بودند سمت داور. این رسم دیرینه اسرائیلی‌هاست که هربار شکست می‌خورند، با دروغ پراکنی خود را از خفت و خواری تبرئه می‌کنند. پس از پایان بازی، جشن پیروزی به خیابان‌ها کشید. این تنها یک شکست ورزشی برای اسرائیلی‌ها نبود. انگار هر توپی که به درون دروازه اسرائیل می‌نشست، شلیک دوباره‌ای به چشم موشه دایان و هم مسلکانش بود.



اسرائیل/ ۱۶اکتبر۱۹۸۱/ تل آویو

موشه دایان سال ۱۹۸۱ بر اثر ایست قلبی مرد. او سرطان روده بزرگ داشت. این آخری‌ها از او یک سیاستمدار بازنشسته ناتوان مانده بود که می‌نشست دورگود و گه‌گاه اظهارنظری می‌کرد. تمام اموال شخصی‌اش را هم بخشید به محافظش. کسی که وقت جان دادن نمی‌توانست مانع مردن او شود. سال ۲۰۰۵ چشم بند معروفش به قیمت ۷۵ هزار دلار به حراج رفت؛ چشم بندی که نه فقط چشم چپ او، که از اساس، چشم‌های دایان و هم سنگرانش را به روی هر چیزی الاقدرت و شقاوت بسته بود. می‌گفت راهگشای هر مسیر دشواری، کشتار و سرکوب است. در جریان جنگ شش روزه اعتقاد داشت اگر درکشتن غیرنظامیان پیش دستی کند، همه چیز به‌کنترل اسرائیلی‌ها درمی‌آید. هر یک راکت را با بیست گلوله پاسخ می‌داد. حالا بیش از ده‌ها سال از هلاکت موشه دایان می‌گذرد. او آرزو داشت اسرائیل در سطح جهان به مثابه سگی هار و وحشت انگیز باشد، جوری که هرگز کسی خیال نزدیک شدن به او را نداشته باشد. اسرائیل حالا افسار پاره کرده است. در غزه و لبنان، نیروهای غیرنظامی و مناطق مسکونی را با خاک یکسان می‌کند. بیمارستان‌ها را به آتش می‌کشد. از تسلیحات ممنوعه استفاده می‌کند و هزاران هزار فلسطینی را آواره پناهگاه‌های ناامن می‌کند. جنون او در سطح جهانی خبرساز شده است. اما از رؤیای او تنها دندان‌های خون آلود این سگ هار باقی مانده است. وحشت زده و آسیب پذیر است.



شهید محمدمهدی شاهرخی فر

تاریخ شهادت: ۱۴۰۳/۸/۵ توسط رژیم صهیونیستی

محل شهادت: پایگاه پدافند هوایی



شهید حمزه جهاندیده

تاریخ شهادت: ۱۴۰۳/۸/۵ توسط رژیم صهیونیستی

محل شهادت: پایگاه پدافند هوایی



شهید مهدی نقوی

تاریخ شهادت: ۱۴۰۳/۸/۵ توسط رژیم صهیونیستی

محل شهادت: پایگاه پدافند هوایی



شهید سجاد منصوری

تاریخ شهادت: ۱۴۰۳/۸/۵ توسط رژیم صهیونیستی

محل شهادت: پایگاه پدافند هوایی

عکس روز







پایتخت در یک روز عادی

رژیم غاصب صهیونیستی بامداد شنبه (۵آبان ۱۴۰۳) نقاطی از مراکز نظامی در استان‌های تهران، خوزستان و ایلام را هدف حمله قرار داد که با واکنش سامانه یکپارچه پدافند هوایی کشورمان، ساقط شد و در حالی که همگی یکصدا حق پاسخ کوبنده را برای کشورمان قائلیم، اجازه نمی‌دهیم آرامش و امنیت سرزمینمان ذره‌ای خدشه بردارد. ساعاتی پس از این حادثه نیز تردد در تمام معابر شهری و برون شهری تهران، طبق روال همیشه ادامه داشته و همه مدارس در کشور باز و زندگی عمومی مردم به طور عادی در جریان است.

عکس: امین جلالی/ایرنا

کارتون شهر



مسعود شجاعی طباطبایی

بدون شرح...